

معناشناسی ارزش

zbolandghamat@yahoo.com

smm.nabavian@yahoo.com

کلیه زهیر بلندقامت پور / دانشجوی دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

سیدمحمد مهدی نبویان / دکتری فلسفه تطبیقی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

پذیرش: ۹۹/۰۴/۱۰

دریافت: ۹۸/۱۲/۱۶

چکیده

فلسفه‌های مضاف گونه‌های مختلفی‌اند که «فلسفه ارزش» یکی از آنهاست. در فلسفه ارزش، مباحث مختلفی مطرح است که از جمله مهم‌ترین آنها، «معناشناسی ارزش» می‌باشد. این مقاله درصدد است به روش تحلیلی - توصیفی تعریف دقیق و جامعی از معنای ارزش ارائه دهد. از این رو، ابتدا تعریف ارزش بیان شده است. سپس با تحلیل معنای ارزش، این نتیجه حاصل آمد که ارزش، مشترک لفظی میان مطلوبیت و مقدار است. از آنجاکه معنای موردنظر در فلسفه ارزش، مطلوبیت است، این مقاله درصدد تبیین معنای مطلوبیت، لوازم و نتایج آن برآمده است. پس از آن نیز حقیقی یا اعتباری بودن معنای ارزش، معقول اول یا ثانی بودن و نیز متواپی یا مشکک بودن آن مورد بحث قرار گرفته است. در انتها نیز آنچه می‌تواند موصوف ارزش قرار گیرد، تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: ارزش، مطلوبیت، مقدار، نسبت.

مقدمه

تعریفی است که درصدد تبیین اجزاء ماهیت معرفت است و تعریف مفهومی تعریفی است که بیانگر ذاتیات مفهومی شیء است. در تعریف مفهومی آنچه از خود لفظ فهمیده می‌شود، موردنظر است. به بیان دیگر، تعریف مفهومی «ما یفهم من الشیء» است (ر.ک: شهرزوری، ۱۳۷۲، ص ۶۰؛ شیرازی، ۱۳۸۳، ص ۶۱؛ همو، ۱۳۶۹، ص ۳۳۸). براین اساس، اینکه معنای ارزش می‌تواند تعریف حقیقی داشته باشد یا خیر، وابسته به امکان تعریف حقیقی است؛ روشن است که اگر تعریف حقیقی برای اشیاء ممکن نباشد، مفهوم ارزش نیز تعریف حقیقی نخواهد داشت؛ اما این مسئله ما را از تعریف کردن معنای ارزش بازمی‌دارد؛ چراکه تعریف مفهومی همان چیزی است که از مفهوم و معنای شیء فهمیده می‌شود. از این رو می‌توان از مفهوم ارزش نیز تعریفی مفهومی و دقیق ارائه داد.

۱-۱. تعاریف ارزش

۱-۱-۱. تعریف اول

در این تعریف، ارزش به معنای مطلوبیت است. هنگامی که گفته می‌شود چیزی ارزشمند است، منظور آن است که آن چیز دارای مطلوبیت است؛ (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۴، ص ۴۵-۴۶). به‌عنوان مثال، در مباحث اقتصادی، پول و هرآنچه که موجب به‌دست آوردن آن می‌شود، ارزشمند تلقی می‌گردد. روشن است که ارزشمندی پول و هرآنچه که موجب به‌دست آمدن پول می‌شود، به معنای مطلوبیت اقتصادی آن است. همچنین در سایر زمینه‌ها نیز، هنگامی که از مفهوم ارزش استفاده می‌شود، مطلوبیت آن موردنظر است؛ از باب نمونه، هنگامی که گفته می‌شود فعلی، ارزش اخلاقی دارد، مراد آن است که فعل مزبور از نظر اخلاقی مطلوب است و یا هنگامی که گفته می‌شود یک اثر، ارزش هنری دارد، منظور آن است که آن اثر از نظر هنری مطلوب است. بنابراین می‌توان گفت که ارزش به معنای مطلوبیت است.

«هرگاه فعل را در ارتباط با هدف مطلوب از جهت مطلوبیتش در نظر بگیریم، مفهوم ارزش از آن انتزاع می‌شود. رفتارهایی که وسایلی برای رسیدن به اهداف مطلوب می‌باشند و ارزشی بودن آنها به لحاظ همین مطلوبیت وسیله‌ای و مقدماتی آنهاست» (مصباح، ۱۳۷۹، درس بیستم).

۱-۱-۲. تعریف دوم

«ارزش، عقیده یا باور نسبتاً پایداری است که فرد با تکیه بر آن یک شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی را که شخصی یا اجتماعی است، به یک

امروزه فلسفه‌های مضاف مورد توجه بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان علوم عقلی قرار گرفته است. توجه به مبانی عقلی علوم و نتایج آن، سبب شده که دانشمندان به تفکر عقلی و انتزاعی درباره روش‌ها، مبانی، اصول موضوعه و نتایج علوم بپردازند. یکی از این فلسفه‌های مضاف، فلسفه ارزش (Axiology) است. امروزه علوم ارزشی و نقش آن در فرد و جامعه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بحث از ارزش، ما را به بحث از مبانی، اصول موضوعه و نتایج ارزش سوق می‌دهد. علمی که از این امور بحث می‌کند، «فلسفه ارزش» نام دارد. در این علم، تعریف ارزش، هستی و چیستی ارزش، رابطه ارزش با علم و عمل و معرفت‌شناسی ارزش مورد بحث قرار می‌گیرد. این مقاله به معناشناسی، سنخ‌شناسی و موصوف ارزش پرداخته است. از این رو، بحث معناشناسی ارزش را در چند امر پی می‌گیریم.

پیش از بیان اصل مسئله لازم است پرسش اصلی و پرسش‌های فرعی مقاله را بیان کنیم.

پرسش اصلی: ارزش به چه معناست؟

پرسش‌های فرعی: ۱. تعریف قابل قبول از ارزش چیست؟ ۲.

ارزش معقول اول است یا معقول ثانی؟ ۳. موصوف ارزش چیست؟ درباره پیشینه بحث نیز باید اشاره کنیم که هرچند در برخی نوشته‌ها به صورت اجمالی به معنای ارزش پرداخته شده است، به صورت تفصیلی و با نگرش فلسفی و شیوه‌ای که در این مقاله آمده است، مورد مطالعه قرار نگرفته است.

۱. تعریف ارزش

واژه «ارزش» اسم مصدر ارزیدن و در لغت به معنای بهاء، قیمت، سزاوار بودن و لایق بودن می‌باشد (ر.ک: معین، ۱۳۸۶، ص ۱۰۲؛ عمید، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲). ارزش در زبان انگلیسی معادل value و در زبان فرانسه برابر valeur می‌باشد. ارزش در عرف به‌صورت کلی برای سنجش به کار می‌رود، یعنی در مفهوم ارزش، سنجیدن یک چیز نسبت به چیز دیگر مطرح است؛ از باب مثال، ارزش یک خانه در نسبت با خانه‌های دیگر و یا پول رایج معلوم می‌شود.

برای مشخص شدن معنای اصطلاحی ارزش، لازم است تعاریف مختلف ارزش بررسی شود. از این رو در این قسمت به تعاریف ارزش اشاره می‌کنیم.

پیش از بیان تعاریف ارزش لازم است خاطر نشان کنیم که «تعریف» در مهم‌ترین تقسیم خود به حقیقی و مفهومی تقسیم می‌شود. تعریف حقیقی

معادلات جبری از ارزش عددی سخن به میان می‌آید. روشن است که ارزش عددی به معنی مطلوبیت نیست؛ زیرا «در یک معادله جبری ارزش عددی یک متغیر عبارت است از عددی که با نسبت دادن به آن متغیر، معادله برقرار باشد. متغیری که عدد بزرگتری را می‌پذیرد، ارزش عددی بیشتری دارد» (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۶۶). از این رو می‌توان گفت که ارزش عددی به معنای مقدار عددی است که در برابر یک متغیر قرار داده می‌شود.

همچنین ارزش اقتصادی که در علم اقتصاد مطرح است، به معنای مطلوبیت نیست. توضیح آنکه در علم اقتصاد دو نوع ارزش بیان شده است: ارزش مصرفی و ارزش اقتصادی یا مبادله‌ای. ارزش مصرفی همان مطلوبیت و رضایتمندی حاصل از مصرف هر کالا است. اما ارزش اقتصادی هر کالا، همان ارزش مبادله‌ای است که در بازار به وسیله قیمت‌ها تعیین می‌شود. در واقع قیمت‌ها، درجه و مقدار ارزش مبادله‌ای هر کالا را نشان می‌دهند (ر.ک: رضایی میرقائد، ۱۳۷۱، ص ۲۳-۲۱؛ مصباح، ۱۳۷۴، ص ۴۳-۴۶)؛ بنابراین، تنها ارزش مصرفی است که به معنای مطلوبیت است نه ارزش مبادله‌ای.

اما ارزش به معنای کمال را نیز می‌توان به مطلوبیت بازگرداند؛ زیرا کمال یک شیء امری است که مطلوبیت شأنی دارد که در ادامه بیشتر درباره آن سخن خواهیم گفت.

به نظر می‌رسد «ارزش» مشترک لفظی میان دو معناست: مطلوبیت و مقدار. ارزش به معنای مطلوبیت همان است که تا کنون از آن سخن گفتیم؛ اما ارزش به معنای مقدار همان ارزش عددی است که در معادلات جبری به کار می‌رود. ارزش مبادله‌ای نیز به یکی از دو معنای مطلوبیت یا مقدار بازمی‌گردد، زیرا ارزش مبادله‌ای یک کالا نظیر یک خانه، در واقع همان مقدار مطلوبیتی است که در میان افراد آن جامعه مطرح است.

در این مقاله از ارزش به معنای مطلوبیت بحث می‌شود. بنابراین هرگاه واژه «ارزش» به کار می‌رود، معنای مطلوبیت مورد نظر است. برای فهم دقیق معنای مطلوبیت، پرسش‌هایی مطرح است که پاسخ به آنها می‌تواند معنای اصطلاحی ارزش را روشن کند.

الف: مطلوبیت به چه معناست؟

ب: آیا مفهوم ارزش، مترادف با مطلوبیت است یا نه؛ و در صورت مترادف نبودن، آیا ملازم با مطلوبیت است و یا آنکه اساساً هیچ ارتباط منطقی میان آنها نیست؟

شیوه رفتاری خاص یا یک حالت غایی که نقطه مقابل حالت برگزیده قرار دارد ترجیح می‌دهد» (خطیبی، ۱۳۹۱، ص ۱۰، به نقل از: رفیع پور، ۱۳۷۸).

۱-۱-۳. تعریف سوم

«اگر چیزی به هر نوعی مفید باشد و منظوری را تأمین کند و کمالی برای یک درجه از درجات وجود انسان و یک قوه از قوه‌های انسان باشد و از طرف دیگر رایگان نباشد؛ یعنی به سادگی در دسترس او نباشد و قابل انحصار هم باشد، اینجا ارزش پیدا می‌شود. هوا ارزش ندارد، چرا؟ زیرا اولاً رایگان است؛ یعنی به اندازه‌ای که همه از آن استفاده کنند، وجود دارد و ثانیاً قابل مالکیت و انحصار نیست. ولی در مورد زمین [چنین نیست]؛ عده‌ای زمین‌ها را به خود اختصاص می‌دهند و دیگران را محروم می‌کنند و از اینجا ارزش به وجود می‌آید» (مطهری، بی‌تا، ص ۲۳۳-۲۳۴؛ نیز، ر.ک: مصباح، ۱۳۹۰، ص ۶۷).

۱-۱-۴. تعریف چهارم

«ارزش، کیفیت یک شیء است که آن را مطلوب، خواستی، پذیرفتنی و مفید گردانیده و موجب توجه آدمی به آن می‌شود. در مقابل، شیء بی‌ارزش آن است که فاقد وصف ارزشمندی و کیفیت باشد» (ر.ک: خطیبی، ۱۳۹۱، ص ۹).

۱-۲. بررسی تعاریف ارزش

از تعاریف ارائه شده می‌توان دو معنا برای ارزش استنباط کرد: الف: مطلوبیت. ب: کمال. تعریف اول، دوم و چهارم به نحوی ناظر به مطلوبیت و تعریف سوم ناظر به کمال است.

در نگاهی ابتدایی، معنای ارزش، همراه با معنای مطلوبیت در نظر گرفته می‌شود. گاه چنین است که ارزش، بیانگر نسبت فاعل است با آن چیزی که طلب می‌کند. به عنوان مثال، نماز از آن جهت که مطلوب نمازگزار است، ارزشمند تلقی می‌گردد.

و گاهی نیز ارزش بیانگر رابطه فعل با هدف است، مثلاً در ارزش‌های اخلاقی، هرگاه فعل را در ارتباط با هدف مطلوب از جهت مطلوبیتش در نظر بگیریم، مفهوم ارزش از آن انتزاع می‌شود؛ فعل نماز نیز در نسبت با هدف (قرب الی الله) دارای ارزش است.

اما با این توصیف، به نظر می‌رسد ارزش در همه کاربردهای خود در معنای مطلوبیت به کار نرفته است، به عنوان مثال، در

اما پرسش اول: مطلوبیت چیست؟

مطلوبیت را می‌توان به چند صورت معنا کرد:

۱. مطلوبیت یعنی چیزی که بالفعل مورد خواست و طلب فرد یا افرادی قرار گیرد. براساس این تعریف، اگر چیزی بالفعل مطلوب نباشد، دارای مطلوبیت و ارزش نخواهد بود. به‌عنوان مثال، اگر طلا در دل کوهی باشد و هیچ شخصی آن را طلب نکرده باشد، مطلوب نخواهد بود و به‌تبع آن، ارزش نیز نخواهد داشت؛ درحالی‌که چنین طلایی نیز دارای ارزش است.

۲. مطلوبیت به معنای خواستن، اعم از آنکه بالفعل مورد طلب قرار گرفته باشد یا اینکه شأنیت طلب داشته باشد. در مثال پیشین، طلا با آنکه بالفعل مطلوب هیچ شخصی قرار نگرفته است، اما به جهت آنکه شأنیت طلب دارد، مطلوب و ارزشمند خواهد بود.

۳. مطلوبیت به معنای «درک ملائمت و کمال محبوب» است (ر.ک: مصباح، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰۴).

تعریف دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا واژه «مطلوب» اسم مفعول از ریشه طلب و به معنای خواسته شده یا خواستنی است و لذا شامل مطلوب شأنی نیز می‌شود؛ از این رو، هرچه ارزشمند است، می‌تواند مورد خواست و طلب فاعل قرار گیرد. به تعبیر دیگر، معنای ارزش از نسبت میان طالب و آنچه مورد خواست اوست، حاصل می‌شود که البته منظور از خواستن و طلب، مطلق طلب است؛ یعنی افزون بر طلب‌های بالفعل، طلب‌های شأنی را نیز شامل می‌شود. بنابراین، هرگاه نسبتی میان طالب با آنچه مطلوب شأنی اوست برقرار شود، ارزش متحقق می‌شود. به‌عنوان مثال هنگامی که فردی فعل نماز را طلب می‌کند، نسبتی میان او و نماز متحقق می‌شود که از آن، مفهوم ارزش انتزاع می‌شود. همچنین طلایی که در دل کوه است و هیچ شخصی از آن خبر ندارد، شأنیت دارد که مورد طلب قرار گیرد و لذا ارزشمند است. با توجه به این نکته، می‌توان ارزش را به ارزش فعلی و شأنی تقسیم کرد.

پرسش دوم: رابطه ارزش و مطلوبیت

در بیشتر موارد، ارزش و مطلوبیت مترادف با یکدیگر به کار می‌روند، اما ممکن است این دو معنا، غیر هم و ملازم یکدیگر باشند. اگر ارزش را ملازم معنای مطلوبیت بدانیم نه مرادف آن، در این صورت هرگاه نسبتی میان فاعل و مطلوب او واقع شود، ابتدا معنای مطلوبیت حاصل و سپس معنای ارزش متحقق می‌گردد. مثلاً از آنجاکه فعل نماز نسبتی با هدفش - یعنی قرب الی الله تعالی - دارد، ابتدا فعل نماز متصف به مطلوبیت و سپس به ارزش متصف

می‌شود و یا بالعکس. البته به نظر می‌رسد ترادف یا تلازم مفهوم ارزش و مطلوبیت در نتیجه بحث تأثیری ندارد.

نکته دیگری که در تبیین معنای ارزش لازم است متذکر شویم آن است که مطلوب اصلی هر موجودی، کمال نهایی اوست و به جهت مطلوبیت کمال نهایی، به آن ارزش اطلاق می‌گردد؛ یعنی کمال نهایی به دلیل آنکه مطلوب شخص می‌باشد، دارای ارزش است. همیشه کمال نهایی برای هر شخصی مطلوبیت بالفعل دارد و لذا بالفعل ارزشمند است، اما مصداق کمال نهایی - مانند قرب خداوند متعال - ممکن است بالفعل و یا به‌صورت شأنی مورد طلب قرار گیرد؛ زیرا گاهی انسان کمال نهایی خود را که قرب خداوند متعال می‌باشد، می‌شناسد و آن را نیز طلب می‌کند؛ در این حالت قرب خداوند متعال که مصداق حقیقی کمال نهایی انسان است، بالفعل مورد طلب واقع شده است؛ اما گاهی ممکن است شخص در شناخت مصداق کمال نهایی خود اشتباه کند و امری غیر از قرب خداوند را کمال نهایی خود بپندارد. در این مورد، قرب خداوند متعال نسبت به این شخص مطلوبیت بالفعل ندارد؛ بلکه مطلوب شأنی است.

روشن است که هرچه مقدمه رسیدن به کمال نهایی است، نیز به‌تبع مطلوبیت کمال نهایی، مطلوب و ارزشمند خواهد بود. به بیان دیگر، کمال نهایی مطلوب اصیل است و ارزشی اصیل دارد؛ اما مقدمات آن، مطلوبیت تبعی داشته و لذا ارزش تبعی دارند. همان‌طور که در شناخت مصداق کمال نهایی ممکن است اشتباه صورت گیرد، در شناخت مقدمات آن نیز اشتباه ممکن است. به‌عنوان مثال، نماز خواندن، مقدمه حقیقی رسیدن به قرب خداوند متعال است؛ اما ممکن است این مقدمه حقیقی، شناخته نشود و شیء دیگری مانند لذات نامشروع دنیوی، مقدمه رسیدن به کمال نهایی پنداشته شود. در اینجا، لذات دنیوی برای شخصی که چنین پنداری دارد، ارزشمند شمرده می‌شود و مقدمات حقیقی کمال نهایی نسبت به این شخص، مطلوبیت شأنی مقدمی دارد.

۲. سنخ‌شناسی معنای ارزش

در فلسفه اسلامی، معانی به اعتبارات مختلفی تقسیم می‌شوند. برای فهم دقیق‌تر از معنای ارزش، لازم است به برخی از این تقسیم‌ها اشاره کنیم.

۲-۱. تقسیم معانی به حقیقی و اعتباری

«اعتباری» معانی گوناگونی دارد، از جمله اینکه:

ماهوی و معقول اول فلسفی. معقول اول ماهوی، معنایی است که در جواب ماهو واقع و بیانگر چیستی و تعین درونی و فارق ذاتی شیء است؛ مانند معنای «انسان». در مقابل، معقول اول فلسفی، معنایی است که مابازاء و مصداق خارجی می‌تواند داشته باشد، اما بیانگر فارق ذاتی شیء نیست و لذا در جواب ماهو واقع نمی‌شود؛ مانند معنای «وجود» که چون مابازاء خارجی دارد، معقول اول است و چون در جواب ماهو واقع نمی‌شود، معنایی فلسفی است.

معنای ارزش، معنایی است اضافی که از نسبت میان طالب و مطلوب حاصل می‌شود. از این رو، معقول اول یا ثانی بودن معنای ارزش، وابسته به آن است که نسبتی که معنای ارزش از آن حاصل می‌شود، معقول اول است یا ثانی؛ به همین جهت، لازم است از معقول اول یا ثانی بودن نسبت بحث شود.

نسبت امری است وابسته به دو طرف. تحقق نسبت، متوقف است بر تغایر طرفین آن؛ زیرا محال است بین شیء با خودش نسبت وجود داشته باشد و لذا ظرف تحقق نسبت، همان ظرفی است که طرفین نسبت در آن تغایر دارند. اگر طرفین نسبت در خارج، تحقق و تغایر داشته باشند، نسبت و اضافه نیز امری وجودی و معقول اول خواهد بود، مانند نسبت و اضافه ابوت و نبوت میان پدر و پسر؛ و اگر طرفین نسبت و اضافه در ذهن، تحقق و تغایر داشته باشند، نسبت و اضافه نیز امری ذهنی و معقول ثانی منطقی است، مانند نسبت و اضافه میان موضوع و محمول در ذهن؛ اما اگر طرفین نسبت در خارج و در ذهن، تحقق و تغایر نداشته باشند، نسبت و اضافه میان آنها معقول ثانی فلسفی خواهد بود، مانند نسبت میان معنای وجود و معنای ماهیت موجود که تغایر آنها تنها در ظرف تحلیل ذهن است نه در خارج.

همان‌طور که بیان شد، معنای ارزش از نسبت میان طالب و مطلوب به دست می‌آید و معنایی اضافی است. بنابراین معقول اول یا ثانی بودن ارزش، تابع ظرف تحقق و تغایر طرفین - یعنی طالب و مطلوب - است. با توجه به کاربردهای معنای ارزش، می‌توان چنین گفت که معنای «ارزش» یا معقول اول و یا معقول ثانی فلسفی و یا معقول ثانی منطقی است. توضیح آنکه:

الف. اگر طالب و مطلوب با دو وجود خارجی متحقق باشند، نسبت و اضافه میان آنها نیز خارجی است؛ در نتیجه، ارزش نیز که حاصل از آن نسبت است، معقول اول خواهد بود. به بیانی دیگر، معنای ارزش در این کاربرد، معنایی ماهوی است که دارای مابازاء و

گاهی اعتباری در برابر اصیل به کار می‌رود. در مبحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت منظور از اصالت، تحقق بالذات و منظور از اعتباریت تحقق بالعرض است (ر.ک: مصباح، ۱۴۰۵ق، ص ۲۲-۲۳؛ فیاضی، ۱۳۸۷، ص ۲۱-۲۲). این معنا در باب ارزش موردنظر نیست.

گاهی اعتباری به این معنا اطلاق می‌شود که ساخته قوه متخیله است و هیچ مصداق عینی ندارد. در مقابل، حقیقی معنایی است که ساخته قوه متخیله نیست و مصداق حقیقی و عینی دارد، مثلاً معنای غول و سیمرغ، اعتباری هستند و در خارج، مصداق حقیقی ندارند. به این معنا، معنای ارزش معنایی حقیقی است که صرفاً ساخته متخیله و ذهن آدمی نیست.

گاهی مراد از اعتباری، اعتبار در مقام عمل است؛ مانند وجوب و ملکیت اعتباری. این معنا، در علوم عملی مانند اخلاق و حقوق کاربرد دارد. اعتباری نامیدن این مفاهیم، ممکن است از این جهت باشد که در آنها نوعی تجوز - یعنی مجاز در اسناد - وجود دارد و از این جهت که مجاز در برابر حقیقت است، آن را اعتباری نامیده‌اند (طباطبائی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۵۵؛ نویان، ۱۳۹۲، ص ۱۸۹-۲۵۹). صرف‌نظر از آنکه این دیدگاه درست است یا نه، می‌توان این معنا را یک اصطلاح برای اعتباری در نظر گرفت. بدین ترتیب، می‌توان پذیرفت که ارزش به این معنا می‌تواند اعتباری باشد؛ مانند ارزش یک خانه که در این اصطلاح ارزشی اعتباری دارد.

۲-۲. تقسیم معانی به معقولات اولی، معقولات ثانیه فلسفی و معقولات ثانیه منطقی

معنا در یک تقسیم به معقولات اولی، معقولات ثانیه فلسفی و معقولات ثانیه منطقی تقسیم می‌شود. تعاریف متعددی از این سه اصطلاح ارائه شده است که به نظر می‌رسد براساس تعریف صحیح، معقول اول، معنایی است که قابلیت مابازاء و مصداق خارجی داشته باشد؛ مانند معنای انسان که در عالم خارج دارای مصداق است. معقول ثانی منطقی، معنایی است که قابلیت مابازاء خارجی ندارد، ولی منشأ انتزاع ذهنی داشته و امور ذهنی بدان متصف می‌شوند مانند معنای حدّ و رسم. معقول ثانی فلسفی معنایی است که نه قابلیت مابازاء خارجی دارد و نه امور ذهنی بدان متصف می‌گردد مانند معنای «انسان بما هو انسان» که نه قابلیت مابازاء خارجی دارد و نه امور ذهنی بدان متصف می‌گردد (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: نویان، ۱۳۹۶، ج ۲، فصل ۸).

معقول اول را نیز می‌توان به دو قسم تقسیم کرد: معقول اول

براین اساس، می‌توان گفت معنای ارزش، در برخی از مصادیق معقول اول و در برخی دیگر معقول ثانی منطقی یا فلسفی است. البته اگر معقولات ثلاث را به صورتی دیگر تعریف کنیم که براساس آن هر مفهومی که از راه مقایسه ذهنی انتزاع شود، معقول ثانی فلسفی است (مصباح، ۱۳۷۹، ج ۱، درس ۱۵، ص ۱۹۸-۱۹۹)، مفهوم ارزش نیز در همه کاربردهای خود، معقول ثانی فلسفی خواهد بود. روشن است که در این تعریف، همه مصادیق ارزش، امری ذهنی هستند که صرفاً از راه مقایسه ذهنی حاصل می‌شوند و مابازایی نیز در خارج ندارند. اما براساس تعریف مورد قبول - که پیشتر بیان کردیم - ارزش در برخی از مصادیق خود معقول اول است و در خارج دارای مابازاء - مابازاء غیرمستقل - است.

۲-۳. تقسیم معانی به متواطی و مشکک

تقسیم معنا به متواطی و مشکک، فرع بر مشترک معنوی بودن معناست. معنای متواطی معنایی است که صدقش بر مصادیق مختلف یکسان باشد. در مقابل؛ معنای مشکک معنایی است که صدقش بر مصادیق مختلف، متفاوت باشد و شدت و ضعف، یا تقدم و تأخر یا... داشته باشد.

۲-۴. تقسیم معانی به کلی و جزئی

کلی، معنایی است قابل صدق بر کثیرین و جزئی، معنایی است غیرقابل صدق بر کثیرین. کلی مانند انسان و جزئی مانند تهران. روشن است معنای «ارزش» معنایی کلی است و قابل صدق بر کثیرین؛ زیرا این معنا بر امور بسیاری قابل صدق است. به عنوان مثال، طلا، نقره، راستگویی، کمک به مساکین و آثار هنری دارای ارزش می‌باشند.

همان‌طور که بیان شد، معنای ارزش مشترک لفظی میان دو معنای مطلوبیت و مقدار است. در این نوشتار از ارزش به معنای مطلوبیت بحث می‌کنیم. صدق معنای «ارزش» به معنای مطلوبیت بر مصادیقش یکسان نیست. به عنوان مثال، می‌توان گفت طلا ارزشمندتر از نقره است؛ این تابلو هنری ارزشمندتر از دیگری است؛ تقوا ارزشمندتر از ثروت است؛ بنابراین، معنای ارزش معنایی مشکک است که صدق آن بر مصادیقش متفاوت می‌باشد.

۳. موصوف ارزش

همان‌طور که بیان شد، ارزش به معنای مطلوبیت، وصفی است که از

مصادیق خارجی است. اولاً معقول اول است؛ زیرا دارای مابازاء خارجی است و در خارج به عین وجود مطلوب موجود است؛ و ثانیاً معنایی ماهوی است؛ زیرا در جواب ماهو واقع می‌شود؛ و ثالثاً دارای مابازاء مستقل نیست و در میان معانی ماهوی، از معانی عرضی و مقوله اضافه است. توضیح آنکه معنای ارزش در این کاربرد، همچون دیگر معانی اضافی، وصف متکرر حاصل از نسبت واحد می‌باشد؛ مانند معنای «فوقیت و تحتیت» که دو وصف متکرری هستند که از نسبت واحد میان سقف و کف حاصل شده‌اند. براین اساس، هنگامی که شیئی مطلوب شخص واقع می‌شود، میان آن شخص و آن شیء، نسبتی برقرار شده که حاصل آن نسبت، دو وصف طالبیت و مطلوبیت است که این دو وصف میان دو موجود - یعنی شخص و شیء مورد طلب - متحقق است. بنابراین در این کاربرد، معنای ارزش، معقول اول است نظیر ارزشمندی فعل نماز برای نمازگزار.

ب. اگر طرفین نسبت و اضافه با دو وجود متحقق نباشند، معنای ارزش در این کاربرد، معقول ثانی فلسفی است. توضیح آنکه این کاربرد دارای دو مصادیق است:

اول. موردی که طالب و مطلوب با یک وجود متحقق باشند، مانند موردی که طالب، خودش را طلب می‌کند و می‌خواهد. در این موارد طالب و مطلوب، دو وجود جداگانه ندارند، بلکه با وجودی واحد موجودند. بنابراین، معنای ارزش در این مورد، معقول ثانی فلسفی است؛ زیرا طالب و مطلوب وجود واحدی دارند و تغایر و نسبت میان آنها امری ذهنی است، بنابراین، نسبت و اضافه در این مورد مابازاء خارجی ندارد، اما به دلیل آنکه وصف امور خارجی است، معقول ثانی فلسفی است.

دوم. موردی که طالب امری را که موجود نیست، طلب می‌کند؛ یعنی طالب، مطلوب مفقود را طلب می‌کند؛ مانند شخصی که قرب خداوند متعال را ندارد، اما طالب رسیدن به آن است. در اینجا به دلیل آنکه مطلوب، مفقود است، نسبت و اضافه میان طالب و مطلوب دارای مابازاء وجودی نیست و لذا معقول ثانی است و به جهت آنکه شخص، طالب قرب خارجی است نه معنای ذهنی آن، نسب میان طالب و مطلوب، وصف امور خارجی و معقول ثانی فلسفی است.

ج. هرگاه ارزش وصف امور ذهنی قرار گیرد، معقول ثانی منطقی خواهد بود؛ مانند آنکه ارزش، وصف قضیه صادق یا وصف برهان قرار گیرد. روشن است که در گزاره «قضیه صادق ارزشمند است»، ارزش، وصف یک امر ذهنی یعنی «قضیه صادق» قرار گرفته است و لذا معقول ثانی منطقی است.

روشن است که ارزش فاعل، به تبع ارزش فعلی است که انجام داده است؛ هر اندازه که ارزش فعل بیشتر باشد، ارزش فاعل نیز بیشتر خواهد بود، به عنوان مثال، فاعل نماز، به جهت آنکه فعل نماز ارزشمند است، دارای ارزش خواهد بود. براین اساس، ارزش فاعلی ارزشی است که به تبع فعل می‌باشد؛ اما اگر ذاتی مانند انسان به جهت دیگری غیر از فعلش مطلوبیت داشته باشد، دارای ارزش ذاتی خواهد بود نه ارزش فاعلی، مثلاً انسان از جهت آنکه فعلش دارای مطلوبیت است، دارای ارزش فاعلی است، اما به جهت آنکه ذات انسان، در پیشگاه الهی، مطلوبیت بیشتری نسبت به سایر موجودات دارد «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» (اسراء: ۷)، دارای ارزش ذاتی است.

۳-۴. غایت

روشن است که هر هدف و غایتی که مورد طلب قرار می‌گیرد، دارای ارزش است. غایات، اعم از غایات واقعی نظیر قرب خداوند متعال و غایات تخیلی نظیر رسیدن به لذات نامشروع، دارای مطلوبیت و ارزش می‌باشند. ارزش هر قسم، متناسب با همان قسم است، یعنی ارزش غایات واقعی، واقعی است و ارزش غایات تخیلی، تخیلی و پنداری است. نیز غایات اعم از غایت نهایی و غایت مقدماتی دارای مطلوبیت و ارزش هستند. در این مقام نیز ارزش هر قسم متناسب با همان قسم است، یعنی غایت نهایی دارای ارزش غایی و نهایی است و غایت مقدماتی دارای ارزش مقدماتی و ابزاری است.

نتیجه‌گیری

از مطالب گفته‌شده به این نتیجه رسیدیم که گرچه «ارزش» مشترک لفظی میان مطلوبیت و مقدار است، در فلسفه ارزش، معنای مطلوبیت مورد نظر است. مطلوبیت نیز وصفی است که از نسبت میان طالب و مطلوب حاصل می‌شود. همچنین به این نتیجه رسیدیم که ارزش، معنایی نظری، مشکک و کلی است. نیز ارزش با توجه به مصادیق مختلف خود می‌تواند معقول اول، معقول ثانی فلسفی و معقول ثانی منطقی باشد، ازاین‌رو می‌توان گفت برخی از اقسام ارزش، مصداق خارجی دارند. در پایان نیز چهار امر یعنی ذات، فعل، فاعل و غایت به‌عنوان موصوف ارزش معرفی شد.

نسبت میان طالب و مطلوب حاصل می‌شود؛ ازاین‌رو در هر موردی که ارزش صادق باشد، به طالب و مطلوبی نیاز است. هرآنچه متصف به ارزش می‌شود، موصوف ارزش است. براین اساس می‌توان امور مختلفی را موصوف ارزش دانست.

۳-۱. ذات

ممکن است موصوف ارزش، یک شیء خارجی باشد. مثلاً طلا، ذاتی است که متصف به ارزش می‌شود. ذاتی که مطلوبیت دارد، ممکن است مطلوب خود باشد یا مطلوب دیگری قرار گیرد؛ مانند انسان که هم مطلوب خود و هم مطلوب خداوند متعال قرار گرفته است.

۳-۲. فعل

هر فعلی از آن جهت که مطلوب است، دارای ارزش می‌باشد.

در اینجا تذکر چند نکته لازم است:

نکته اول. فعل شامل افعال جوارچی و افعال جوانجی می‌شود. براین اساس، همه افعال جوارچی و بیرونی مانند صدقه دادن و نیز همه افعال جوانجی نظیر نیت، دارای ارزش فعلی خواهند بود؛ اما اگر منظور از فعل، تنها افعال جوارچی باشد، افعال جوانجی مانند نیت، موصوف دیگری برای ارزش خواهند بود.

نکته دوم. از آنجاکه فعل معنای عامی دارد که شامل هرگونه فعلی می‌شود، هر فعلی که مطلوبیت داشته باشد، دارای ارزش است. بنابراین تمامی افعال اعم از افعال اختیاری مانند نماز خواندن و افعال غیراختیاری مانند تپش قلب از آن جهت که مطلوب هستند، دارای ارزش می‌باشند.

نکته سوم. مطلوبیت فعل، ممکن است فعلی یا شأنی باشد مانند فعل نماز برای نمازگزار که مطلوبیت بالفعل دارد و برای شخصی که آن را طلب نکرده است، به جهت آنکه موجب کمال حقیقی شخص می‌شود، مطلوبیت شأنی دارد.

نکته چهارم. مطلوبیت فعل، ممکن است واقعی یا تخیلی باشد. به‌عنوان مثال، نماز خواندن مطلوبیت واقعی و لذات نامشروع دنیوی برای فاعل آن، مطلوبیت تخیلی دارد.

۳-۳. فاعل

گاهی موصوف ارزش، فاعلی است که فعل مطلوبی را انجام می‌دهد.

.....منابع

- خطیبی، حسن، ۱۳۹۱، *نقش کتاب درسی اسلامی در درونی شدن ارزش‌ها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی.
- رضایی میرقاند، محسن، ۱۳۷۱، *تئوری ارزش و قیمت*، تهران، امیرکبیر.
- رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۸، *وسایل ارتباط جمعی و تغییر ارزش‌های اجتماعی*، تهران، کتاب فردا.
- شهرزوری، شمس‌الدین، ۱۳۷۲، *شرح حکمة الاسراق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شیرازی، قطب‌الدین، ۱۳۶۹، *درة التاج*، اهتمام و تصحیح سیدمحمد مشکوة، تهران، حکمت.
- _____، ۱۳۸۳، *شرح حکمة الاسراق*، اهتمام عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، تهران، صدرا.
- عمید، حسن، ۱۳۷۳، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیرکبیر.
- فیاضی، غلامرضا، ۱۳۸۷، *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح، مجتبی، ۱۳۹۰، *بنیاد اخلاق*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۷۴، *دروس فلسفه اخلاق*، چ پنجم، تهران، اطلاعات.
- _____، ۱۳۷۹، *آموزش فلسفه*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____، ۱۴۰۵، *تعلیق علی نهایه الحکمة*، قم، مؤسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی، بی‌تا، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، صدرا.
- معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ فارسی معین*، تهران، فرهنگ‌نما.
- نویان، سیدمحمد مهدی، ۱۳۹۶، *جستارهایی در فلسفه اسلامی*، قم، حکمت اسلامی.
- نویان، سیدمحمد، ۱۳۹۲، *چیستی حق*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.